

جهان بینی ایرانیان و الگوی محوری باغ ایرانی

چکیده | باغ ایرانی به عنوان یکی از مهم ترین دستاوردهای تمدن ایرانی در جهان، بازتابی از جهان بینی ایرانیان است. سال هاست پژوهشگران متعدد ایرانی و خارجی به دنبال یافتن الگو یا کهن الگویی برای باغ ایرانی هستند. برای مدت ها الگوی «چهارباغ» به عنوان الگوی باغ ایرانی در جهان معرفی شده بود؛ الگویی هندسی که با تمسک به جهان بینی چهاربخشی کتب کهن به دنبال انطباق آن با الگو و جهان بینی ایرانیان و بهشت موعود به ویژه در دوران اسلام، تفکر شکل دهنده به تقسیم چهارتایی در باغ ایرانی را توجیه و به عنوان کهن الگوی اصیل برای باغ ایرانی معرفی کنند.

با گسترش مطالعات و انطباق فضایی میان این الگو و نمونه های متنوع باغ ایرانی، الگوی «چهارباغ» به عنوان کهن الگویی برای تمام باغ های ایرانی مورد تشکیک قرار گرفت. مطالعات سال های اخیر پژوهشگران عموماً ایرانی نشان می دهد که فراتر از تقسیم چهارتایی، باغ ایرانی باغی محوری است که در آن یک محور به عنوان محور اصلی نقشی بنیادی در شکل گیری هندسه باغ ایرانی بازی می کند.

این نوشتار با پذیرش و اثبات الگوی تک محوری در باغ ایرانی تکیه بر تحلیل هندسی باغ های ایرانی و نظریات صاحب نظران و انطباق جهان بینی ایرانی و الگوی هندسی تک محوری، به دنبال خوانش احساس زیست انسان ایرانی و فهم اوست که شکل دهنده باغ ایرانی با حاکمیت یک محور فضایی غالب است.

نتایج این نوشتار با رسمیت دادن به الگوی باغ ایرانی مبتنی بر شکل گیری محور اصلی که بین کوشک و ورودی اصلی شکل گرفته و مسیر حرکت از ورودی به سمت کوشک را تعریف می کند. انطباق این الگو با جهان بینی ایرانی را براساس حرکت از ظلمات به نور و تقسیمات سه گانه متعاقب آن نشان می دهد.

واژگان کلیدی | باغ ایرانی، جهان بینی ایرانیان، الگوی تک محوری.

ناصر براتی

دکتری شهرسازی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین.

naser.barati2012@yahoo.com

آیدا آل هاشمی

دکتری معماری گرایش معماری منظر، دانشگاه تهران.

naser.barati2012@yahoo.com

آرمان میناتورسجادی

پژوهشگر دکتری معماری منظر، پژوهشکده نظر و دانشگاه لیل فرانسه.

arman_miniator@yahoo.com

شیوه پژوهش

این نوشتار با تکیه بر نظرات پژوهشگران و نقشه‌های هندسی ۱۶ باغ ایرانی، الگوی هندسی تک‌محوری در باغ ایرانی را مورد توجه قرار می‌دهد. سپس با رویکردی هرمنوتیکی به تفسیر و خوانش ظهور فهم انسان ایرانی در شکل‌گیری ظاهری باغ ایرانی می‌پردازد. در این میان با تکیه بر دور هرمنوتیکی از جزء به کل و بالعکس، به مطالعه هندسه حاکم بر باغ ایرانی و وجوه مختلف آن از یک سو و از سوی دیگر به جهان‌بینی ایرانی به عنوان کل شکل‌دهنده می‌پردازد و با برقراری ارتباط میان آنها و فهم تأثیر جهان‌بینی ایرانی به عنوان کل، شکل‌گیری ظاهری باغ ایرانی به عنوان جزء را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

پیشینه پژوهش

در حوزه باغ ایرانی از قرن ۱۹ و ۲۰ با سفر ایران‌شناسان به ایران مطالعات مختلفی بر هندسه، طرح کاشت، معماری، حضور آب و کهن‌الگوی شکل‌دهنده به باغ ایرانی انجام شده است.

- مطالعات استروناخ (۱۹۹۰) و ارتور پوپ (۱۹۹۷)، که تقسیم چهارتایی را ریشه الگوی باغ ایرانی می‌دانند.
- مطالعات در الگوی باغ ایرانی که به رد یا تکمیل نظریه چهارباغ انجامید و عموماً بر هندسه باغ ایرانی تأکید دارد، از جمله منصوری و حیدرنتاج (۱۳۸۸، ۱۳۹۰)، حیدرنتاج (۱۳۹۴) عالمی (۱۳۹۰)، پیرنیا و گزارش‌های مربوط به مصاحبه با او (۱۳۸۷، ۱۳۷۳).
- معرفی الگویی که فراتر از هندسه باغ به باغ ایرانی می‌پردازد و مفهوم، منظر و مؤلفه‌های باغ را ریشه شکل‌گیری الگوی باغ ایرانی می‌داند؛ حیدرنتاج و رضازاده (۱۳۹۴).
- مطالعات در مورد معنی و مفهوم باغ ایرانی از جمله شیبانی (۱۳۹۵)، اعتضادی (۱۳۹۲)، براتی (۱۳۸۳)، بهشتی (۱۳۸۷) و دانشدوست (۱۳۶۹).
- مطالعات در معرفی و تحلیل مؤلفه‌های مختلف شکل‌دهنده به باغ ایرانی از جمله منصوری (۱۳۹۵، ۱۳۸۴)، در مورد دیوار باغ یا مسعودی (۱۳۸۹) در مورد حضور آب و متدین (۱۳۹۳) در مورد معماری کوشک در باغ ایرانی به صورتی پدیدارشناسانه یا تکنیکی مورد توجه بوده است.
- در این میان، الگوی تک‌محوری در مطالعات چند نفر از جمله پیرنیا (انتشار مصاحبه او در ۱۳۸۷) که اشاره به

مقدمه | تمدن‌های کهن هریک به نوعی بر زندگی و حیات

بشری تأثیرگذار بوده‌اند. یکی از این تمدن‌ها، تمدن ایران است و از جمله نموده‌های این تمدن در جهان بشریت، گزینش و نظم دادن ویژه به طبیعت و مؤلفه‌های آن در غالب پردیس یا باغ است. باغ، فضایی است که در آن عناصر مختلف طبیعی براساس اصولی خاص و از قبل فکرشده، بر مبنای یک هندسه مقدس نظمی خاص پیدا می‌کنند که تقریباً بدون تغییر در همگی آنها تکرار می‌شود. تکرار این هندسه و نظم خاص، سال‌هاست نظر صاحب‌نظران در رشته‌های مختلف را به خود جلب کرده است. آنچه امروز از نوشته‌ها، نقاشی‌ها و کروکی‌های قدیمی می‌توان برداشت کرد، اغلب توصیف ظواهر و اجزای باغ‌هاست و اشاره‌ای به ریشه‌های مشترک زمینه‌ساز شکل‌گیری و امتداد زمانی این الگو در طول تاریخ باغ ایرانی ندارند. از یک سو، ارتباط فکرشده میان کوشک (به عنوان هدف غایی باغ) و ورودی باغ و از سوی دیگر، محورهای منظم باغ با کربندی و جریان آب و چرایی این ارتباط، موضوعی است که این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای آن است.

تداوم باغ ایرانی در طول زمان و شناخته شدن آن به عنوان اصلی‌ترین عنصر هویت‌بخش منظر ایرانی، وابسته به شکل‌گیری باغ براساس باورها و جهان‌بینی ایرانیان است. وابستگی الگوی باغ و جهان‌بینی ایرانیان، پدیدآورنده منظر ایرانی در برخورد با طبیعت است. الگویی که با نفی الگوی چهارباغ، ریشه در جهان‌بینی سه‌گانه ایرانیان دارد.

در این نوشتار ابتدا به کهن‌الگو و فهم ایرانی شکل‌دهنده به باغ ایرانی اشاره شده است. باغی که برخلاف نظرات مطرح‌شده از ارزش تقسیمات چهارتایی در بین ایرانیان، عموماً از تقسیمات چهارتایی هم‌ارزش‌گریزان است و الگوی فرمی یک محور اصلی در آنها بارز است. در آغاز این پژوهش الگوی چهارباغ به عنوان هندسه و الگوی غالب مورد سؤال قرار می‌گیرد. در طول این مقاله ادعاهای موافقان و مخالفان این بحث به صورت تحلیلی مطرح شده است. سپس الگوی تک‌محوری براساس نقشه باغ‌ها به عنوان ساختار اصلی معرفی شده است. جهان‌بینی ایرانیان به عنوان عامل مؤثر در ایجاد الگوی تک‌محوری بررسی و سپس نتایج انطباق این الگو با جهان‌بینی ایرانیان ارائه شده است.

درخت و یک پرند نیز به چشم می‌خورد (سکویل وست، ۱۳۳۶: ۴۰۳). منبع دوم، نوشته‌های «دیوید استروناخ» است که در بررسی‌های خود در باغ عظیم پاسارگاد از روی آثار به جای مانده تشخیص داده که طرح کلی باغ، چهار قسمت متقارن است (Stronach, 1990). همچنین پوپ در کتاب چند جلدی خود پیرامون هنر ایرانی به الگوی چهارباغ و تأثیر گرفتن آن از بهشت چهاربخشی اشاره می‌کند (Pope, 1997).

در کتاب ارشادالزراعه نیز به چهارباغ اشاره شده است: «طرح آن است که گرد چهارباغ را از پای دیوار سه ذرع گذاشته، بعد از آن یک ذرع جوی سازند و بعد از آن میانه راست شاه جوی گذاشته، آب را به حوض که رو به عمارت است آورند و کناره آن همیشه بهار و سوسن و خنجری باشد...» (هروی، ۱۳۴۶). منبع قابل تأمل دیگر، مصاحبه‌ای است که با استاد پیرنیا در سال ۱۳۷۳ انجام شده است. پیرنیا در این مصاحبه بر ایده چهارباغ به عنوان الگوی باغ ایرانی اشاره کرده است^۲ (پیرنیا، ۱۳۷۳).

درارتباط با ایدئولوژی مفهوم چهارباغ برخی از نظرات، ضمن اعتقاد به الگوی شکل چهاربخشی در باغ ایرانی، آن را ناشی از اعتقاد ایرانیان در مورد شکل زمین (جایگاه نخستین انسان‌ها) یا چهار نهر بهشتی می‌دانند که با توجه به عدم چهاربخشی دانستن زمین از سوی ایرانیان، می‌توان اندیشه تأثیر صوری بهشت را بر شکل باغ ایرانی مورد تردید قرار داد (منصوری و حیدرنتاج، ۱۳۹۰). بر این اساس، این مفهوم ریشه در اندیشه و جهان‌بینی ایرانیان در قبل و پس از اسلام ندارد. مفهوم و ایدئولوژی الگوی چهارباغ در تقسیم‌هندسی باغ ایرانی به طور کل به مفاهیم چهارگانه زیر نسبت داده شده است:

- چهار عنصر تشکیل‌دهنده جهان (باد - خاک - آب - آتش)
- چهار نهر بهشتی
- چهار جهت اصلی جغرافیایی جهان (شمال - جنوب - شرق - غرب)
- چهار فصل (بهار - تابستان - پاییز - زمستان)
- چهار شرایط طبیعی (سرد - گرم - خشک - مرطوب)
- چهار عنصر اصلی (جماد - گیاه - حیوان - انسان)
- چهار دستگاه اصلی موسیقی ایرانی (چهارگاه - شور - ماهور - همایون)

وجود محورهای موازی دارد^۱، منصوری (۱۳۸۴) که تأکید بر وجود محور اصلی در باغ ایرانی دارد و در مطالعه شاهچراغی (۱۳۹۳) به عنوان الگویی ذیل الگوی چهارباغ، مورد توجه بوده است.

تفسیر و خوانش چرایی شکل‌گیری باغ ایرانی براساس الگوی تک‌محوری که نمونه‌های به مراتب بیشتری در باغ‌های ایرانی بر جای مانده دارد تا باغ‌هایی با چهار محور متقاطع، تاکنون به صورت جدی مورد توجه قرار نگرفته است. این نوشتار تلاش می‌کند با تکیه بر جهان‌بینی ایرانی مستخرج از متفکران ایرانی و مکتوبات کهن ایرانی (گاتاها) فهم شکل‌دهنده به الگوی تک‌محوری در باغ ایرانی را مورد خوانش قرار داده و دلیل ظهور باغ ایرانی با الگوی مشابه محور اصلی در طی قرون را مختلف مورد سؤال قرار دهد.

به دنبال الگوی باغ ایرانی

باغ ایرانی با الگوی نسبتاً مشابهی در دوره‌های مختلف تکرار شده و به عنوان یک هویت واحد در باغ‌های ساخته‌شده در محدوده جغرافیایی ایران از هند تا آسیای میانه مورد بازتولید قرار گرفته است. شناخت و فهم کهن‌الگویی که این زبان مشترک حول آن شکل می‌گیرد، تلاشی است که نیاز به فهم عناصر باغ از یک سو و جهان‌بینی ایرانیان از سوی دیگر دارد.

الگوی چهارباغ در باغ ایرانی

در حال حاضر بحث‌های گسترده و گاه ضد و نقیضی در مورد مفاهیم عمیق نهفته در پس هندسه باغ ایرانی در گرفته است. مهم‌ترین این چالش‌ها بحث بر سر هندسه پایه در باغ ایرانی است. از مدت‌ها قبل این بحث که الگوی حاکم بر طراحی باغ ایرانی یک هندسه چهارقسمتی به نام «چهارباغ» بوده، شروع شده و موافقان و مخالفان متعددی داشته است.

وقتی به تاریخچه موضوع چهارباغ مراجعه می‌کنیم؛ به چند منبع اصلی می‌رسیم که ادعای چهار فصل از آنجا آغاز می‌شود. یکی از آنها جامی است که در منطقه سامرا در بین‌النهرین پیدا شده، که در آن دو خط که شبیه به نهر است یکدیگر را قطع کرده‌اند و در انتهای هر نهر یک

نقد نظریه چهارباغ

در مقابل کسانی که بر هندسه و الگوی ازلی باغ ایرانی به عنوان چهارباغ، یعنی قابل تقسیم بودن باغ ایرانی به چهار قسمت مساوی که با چهار نهر آبیاری می‌شوند اعتقاد دارند، عده‌ای نیز این فرم و هندسه را به عنوان هندسه و الگوی پایه و بنیادین باغ ایرانی پذیرفته‌اند.

از آنجا که تقسیم جهان به چهار بخش، اساساً از اعتقادات ایرانیان باستان نبوده، بنابراین اندیشه تأثیر صوری بهشت بر شکل باغ ایرانی، قبل و بعد از اسلام، صحیح نیست. تنها منبعی که اشاره به چهار قسمت بودن باغ یا بهشت دارد، کتاب تورات است که سند اغلب مستشرقین در چهاربخشی بودن باغ ایرانی قرار گرفته است (همان). با نگاه به باغ پاسارگاد و بسیاری دیگر از باغ‌های ایرانی مانند باغ‌های به‌جامانده از دوره ساسانی و صفوی درمی‌یابیم که چهارباغ، الگوی باغ‌سازی ایرانی نبوده است، بلکه می‌توان آن را یک الگوی خاص از باغ ایرانی دانست (حیدرنتاج، ۱۳۸۸). استروناخ کسی است که بر شکل چهارقسمتی و مفهوم چهارباغ حتی در باغ پاسارگاد تأکید می‌کند (Stronach, 1990). با این همه و با اینکه بر مفهوم هندسه چهارباغی برای باغ ایرانی تأکید می‌ورزد، در عین حال معتقد است یک مسیر دید (منظر) طولانی و مرکزی در باغ پاسارگاد وجود داشته است. اگرچه لغت چهارباغ به معنای باغی است که به وسیله جوی‌ها به چهار بخش تقسیم شده، اما براساس شواهد، کلمه چهارباغ نه تنها معادل نقشه باغی نیست که به وسیله جوی‌ها به چهار بخش تقسیم شده، بلکه استعاره‌ای از عالم خلقت است (عالمی، ۱۳۹۰).

الگوی چهارباغ، الگویی بی‌ارتباط با جهان‌بینی ایرانیان در دو دوره پیش و پس از اسلام از جهان است. در نمونه‌هایی که از آنها به عنوان چهارباغ یاد می‌شود نیز این الگو قابل برداشت نیست. بلکه هندسه غالب وجود محور در باغ ایرانی و نه تقسیم‌بندی چهارگانه آن است. این موضوع در باغ‌های باغ نظر (شیراز)، باغ چهل‌ستون (اصفهان)، باغ نو (سمرقند) و باغ خسروآباد (سنندج) قابل مشاهده است (تصویر ۱).

الگوی تک‌محوری باغ ایرانی

بررسی نقشه باغ‌های ایرانی از جمله باغ‌های دلگشا (شیراز)، رحیم‌آباد (بیرجند)، دولت‌آباد (یزد)، عقیق‌آباد (شیراز)،

مصلی (نایین)، ایل‌گلی (تبریز)، ارم (شیراز)، گلشن (طبس)، شازده (ماهان)، فین (کاشان)، قدمگاه (نیشابور)، بابور (کابل) و ... نشان از حضور پررنگ یک محور اصلی در باغ دارد که عناصر اصلی باغ مانند کوشک، نظرگاه، حوض و آبراه در آن واقع شده‌اند (تصویر ۲).

در مطالعات مختلف در باب باغ ایرانی محققان ایرانی نیز به اهمیت و جایگاه تک‌محور اصلی در باغ ایرانی که چشم‌انداز وسیع و بیکران دارد، اشاره شده است (شاهچراغی، ۱۳۸۹)؛ (مدقالچی، انصاری و بمانیان، ۱۳۹۳)؛ (حیدرنتاج، ۱۳۸۸)؛ (منصوری، ۱۳۸۴)؛ (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴)؛ (پیرنیا، ۱۳۸۷) و (شاهچراغی، ۱۳۹۳).

به دنبال خوانش فهم شکل‌دهنده به باغ تک‌محوری

با پذیرش این اصل که الگوی هندسی تک‌محوری، الگویی فراگیر در باغ‌های ایرانی به شمار می‌رود، خوانش جهان‌بینی و فهم مشترک شکل‌دهنده به این الگو، هدف اصلی مقاله حاضر است. به این منظور جهان‌بینی ایرانیان در باب حرکت از ظلمات به نور و تقسیم جهان به سه مرحله در آراء حکیمان ایرانی و نوشتارهای کهن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

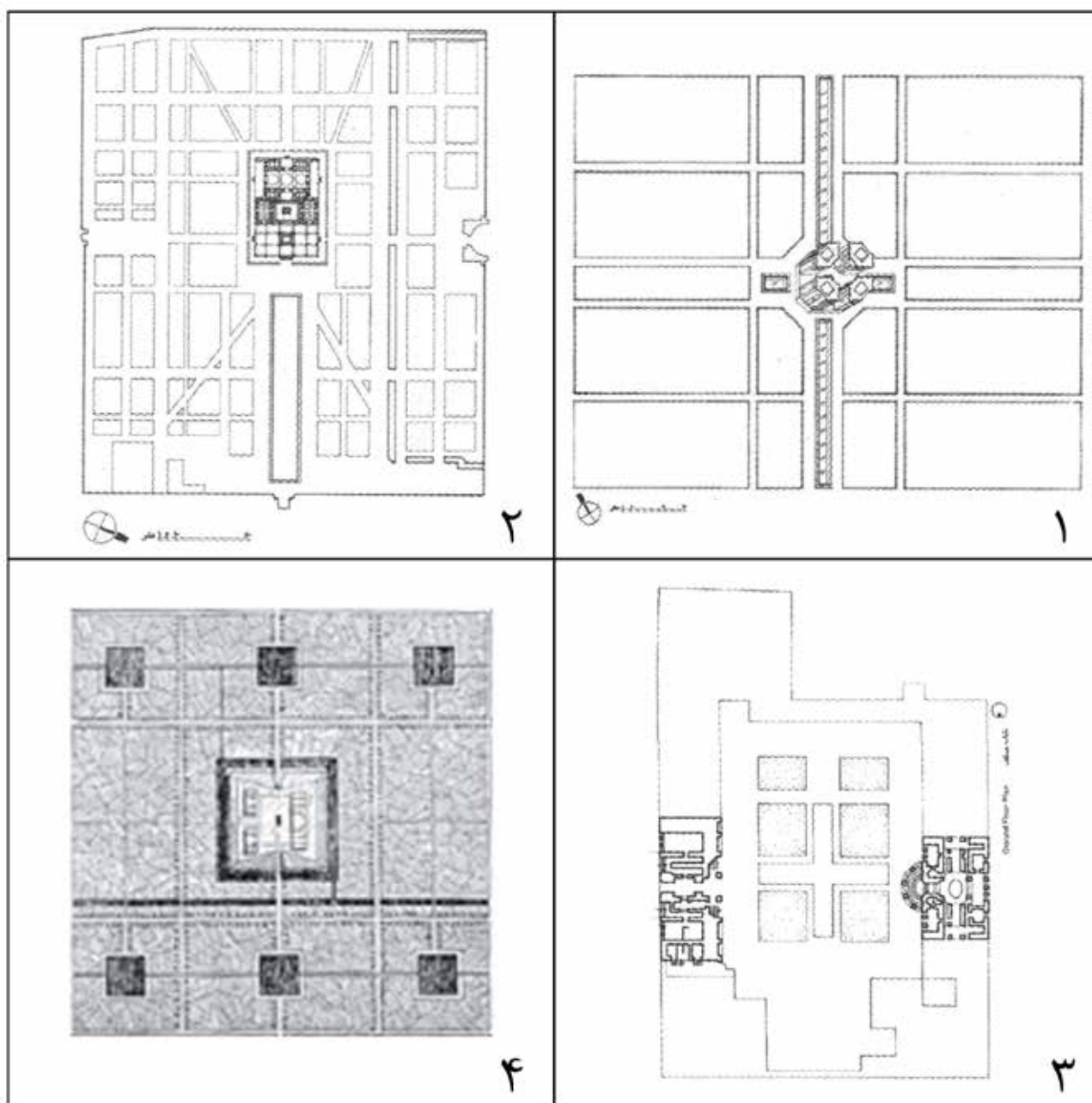
جهان‌بینی ایرانیان در باب حرکت از ظلمات به نور

زندگی، فرهنگ و هنر ایرانیان برخاسته از جهان‌بینی آنهاست. باغ ایرانی از مهم‌ترین دستاوردهای کالبدی الهام‌گرفته از نگرش ایرانیان به هستی است. حرکت از ظلمات به سمت نور از مهم‌ترین مبانی جهان‌بینی ایرانی است که از ایران باستان تا اسلام ایرانی به ویژه در دوره صفوی امتداد داشته است.

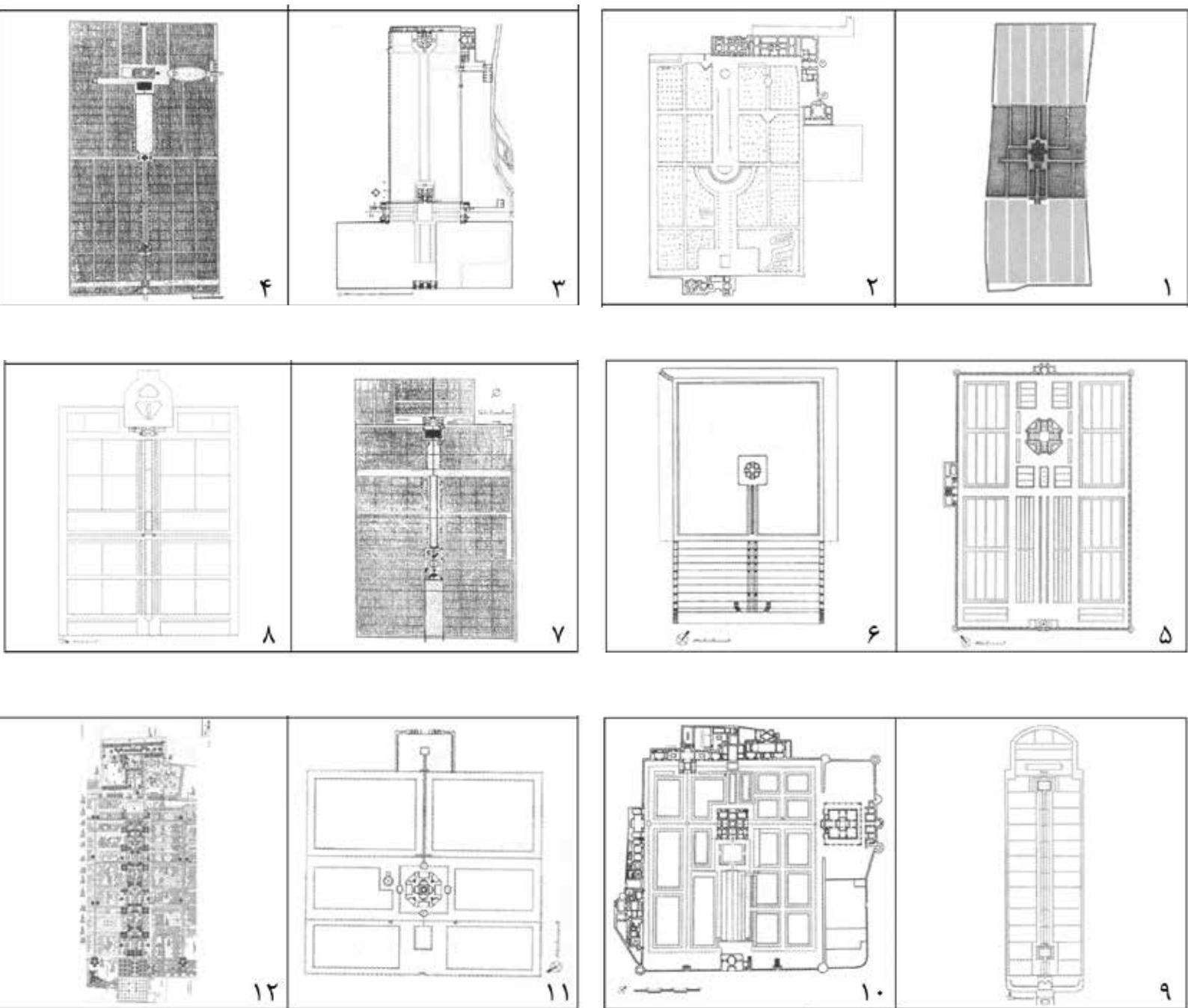
سهروردی / زرتشت

کهن‌الگوی فرهنگ ایرانی - اسلامی بر پایه تقسیم سه‌بخشی است. این الگو ناشی از اعتقاد ایرانیان به دو عنصر «نور و ظلمت» است که الگوی بالا، پایین و میانه را تشکیل می‌دهد.

براساس اعتقاد زرتشتیان و ادیان قبل از آنها در سرزمین ایران و شاید مناطق همجوار آن، جهان به سه بخش بالا، میانه و پایین تقسیم می‌شده است. بخش بالایی را نور، پاکی و رستگاری، بخش پایینی را برابر تاریکی و ضعف



تصویر ۱: غالب و پررنگ بودن یک محور در الگوی چهارباغ در باغ ایرانی. باغ نظر شیراز (۱)، باغ چهل ستون اصفهان (۲)، باغ خسروآباد شیراز (۳)، باغ نو سمرقند (۴). مأخذ نقشه‌های ۱ تا ۳: شاهچراغی، ۱۳۹۳. مأخذ نقشه ۴: حیدرنتاج، ۱۳۸۸. (۱)، باغ چهل ستون اصفهان (۲)، باغ خسروآباد شیراز (۳)، باغ نو سمرقند (۴). مأخذ نقشه‌های ۱ تا ۳: شاهچراغی، ۱۳۹۳. مأخذ نقشه ۴: حیدرنتاج، ۱۳۸۸.



تصویر ۲: ساختار اصلی باغ ایرانی مبتنی بر وجود یک محور اصلی. باغ‌های دلگشا (۱)، رحیم‌آباد (۲)، دولت‌آباد (۳)، عقیف‌آباد (۴)، مصلی (۵)، ایل‌گلی (۶)، ارم (۷)، گلشن (۸)، شازده (۹)، فین (۱۰)، باغ قدمگاه (۱۱)، باغ بابر (۱۲). مأخذ نقشه‌های ۱ تا ۱۱: شاهچراغی (۱۳۹۳). مأخذ نقشه ۱۲: تصویر ۲: ساختار اصلی باغ ایرانی مبتنی بر وجود یک محور اصلی. باغ‌های دلگشا (۱)، رحیم‌آباد (۲)، دولت‌آباد (۳)، عقیف‌آباد (۴)، مصلی (۵)، ایل‌گلی (۶)، ارم (۷)، گلشن (۸)، شازده (۹)، فین (۱۰)، باغ قدمگاه (۱۱)، باغ بابر (۱۲). مأخذ نقشه‌های ۱ تا ۱۱: شاهچراغی (۱۳۹۳). مأخذ نقشه ۱۲:

www.archnet.org

زرتشت، اهورامزدا و اهریمن مکمل یکدیگرند که بیان‌گر نور و تاریکی هستند و این دوییت در تمامی امور وجود دارد (حرکت از زشتی به سمت زیبایی، تاریکی به سمت نور)؛ (اوشیدری، ۱۳۷۸).

بر این اساس کل جهان‌بینی ایرانی از حرکت از ظلمت به سمت نور شکل می‌گیرد. این الگویی است که سهروردی از انطباق جهان‌بینی ایرانی پیش و پس از اسلام مورد اشاره قرار می‌دهد. ردیابی این جهان‌بینی با فرم ظهور باغ ایرانی، بیان‌گر متأثر شدن باغ ایرانی از الگوی سه‌بخشی بالا، پایین و میانه است.

ملاصدرا

تحرک بر روی ساختار وجودی با تحول همراه است. ملاصدرا، «شدن» را بر حسب تحول، زمانی معنادار می‌داند که سویه آن تکاملی باشد. او این مفهوم را در عبارت تشبیهی، پوشیدن لباسی نو بر روی لباس‌های قبلی بیان می‌دارد (شریف، پورجوادی، ۱۳۸۹: ۴۸۷). تحقق چنین امری در نسبت با انسان وابسته به سیر در آفاق و انفس برای انکشاف وجود و تجربه آن با تمام ابعاد جسمانی و روحانی است. تجربه وجودی که از وجود، معانی‌ای چون حیات، نشاط، معرفت و ... می‌سازد (نصر، ۱۳۹۲: ۱۸۶-۱۸۱). زندگی بر پایه تحول، گشایش پی‌درپی منظرهای هستی است. گشودگی و بالآمدگی افق‌هاست. رویدادی که با روی دادن آن، به گونه‌ای مداوم نو شده و قدم در وادی‌های حیرت و معرفت گذاشته و از مسرت، نشاط و آرامش پر می‌شود. ملاصدرا این رویداد را در سفرهای وجودی منوط به آن می‌داند که درجه وجود، متناسب با درجه حضور باشد. هر چه بیشتر وجود آدمی حضور باشد، به همان میزان بیشتر شاهد عوالم دیگر است (کربن، ۱۳۹۳: ۵۰۶-۵۰۵).

در اندیشه هایدگر نیز «وجود» و انکشاف آن، جایگاه خاصی دارد. مهم‌ترین نوع هستی در نگاه او «دازاین» است. «دازاین» نحوه هستی انسان است. انسانی که همواره فهمی از هستی خود را در حالات، وضعیت‌ها و موقعیت‌ها دارد. به زعم او، انسان معبر هستی است. او می‌رود که بشود. از این رو هستی، پیش‌رونده، فرارونده و برون‌شونده از خویش است. او این فرایند را وابسته به حرکت می‌داند. بر پایه این تحرک است که چیزها، گوهر خویش را تحول بخشیده و به کمال دست می‌یابند. او گفت حرکت، بنیاد در گوهر هستی

و بخش میانی را محل تلاقی این دو یا «تهی» تلقی می‌کردند. این موضوع را در حکایت اسطوره‌ای ساخت «ورجمکرد» در اوستا می‌توان به خوبی مشاهده کرد. به نظر می‌رسد ایرانیان باستان به شکل و الگویی فضایی اعتقاد داشته‌اند که دارای سه قسمت مشخص بوده و در آن «پایین»، به شکل استعاره‌ای، نماد ناآگاهی، ناپختگی، خامی، تاریکی و مانند آن و «بالا» نماد آگاهی، بلوغ، پختگی، سعادت، نور و مانند آن است. این شکل از تقسیم فضا و ارزش‌گذاری آن در ایران، بعد از اسلام هم مورد قبول جامعه قرار گرفت و به ویژه در شکل‌دهی به فضاهای خرد و کلان به کار گرفته شد (براتی، ۱۳۹۰).

حکمت اشراق سهروردی از واژه «اشراق» به معنی نوربخشی و نوردهی و «مشرق» از «شرق»، به معنای جایگاه طلوع خورشید، مشتق شده‌اند. حکمت اشراق، طلوع نور معنوی است. حکیمان اشراقی واژه شرق را به معنای اشراقات نوری و محل طلوع خورشید و مبدأ پخش نور به کار بردند. از دیدگاه سهروردی در کتاب تلویحات، «شرق اصغر» مساوی عالم نفوس و «شرق اکبر» مساوی عالم عقول است و در مقابل آنها نیز «مغرب»، جهان تاریکی یا ماده که تداعی همان نور و ظلمت در حکمت ایرانیان باستان است (رضوی، ۱۳۸۲).

وی با مبنا قرار دادن قرآن به تدوین فلسفه خود پرداخت و فلسفه خود را بر دو رکن «نور و ظلمت» استوار کرد که برگرفته از قرآن و سنت هستند. پس وی حکمت خود را «حکمت نوری» نامید، چنان‌که این واژه بارها در قرآن و سنت آمده است؛ نمونه آن: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بَرَهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا» و چندین آیه دیگر که کلمه «نور» در آنها دیده می‌شود. این کلمه در سایر متون دینی و دعاها نیز ذکر شده است؛ از جمله: «بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورٍ عَلَى نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ...» (همان). اعتقاد به نور و ظلمت در آرای سهروردی بسیار نزدیک به دو نیروی «سپنتامینو» و «انگرمینو» در دین زرتشتی است. زرتشت مظاهر نیک و بد عالم را منسوب به این دو نیرو می‌داند. در آیین زرتشت بهشت دارای سه سرا است و انسان زمانی که به مقام و جایگاه سرای سوم نائل شود به بارگاه جلال اهورامزدا و عرش باری تعالی می‌رسد. در

نور به معنای روشنائی، که زایل‌کننده تاریک و ظلمت است اطلاق شده است. ساده‌ترین معنای آن نور حسی است که از مراتب عالم اجسام است. مراتب والاتر نور، نور ایمان، علم، هدایت، امام، پیامبر عقل، ذات خداوندی و ... است. در تمام این مصادیق رفع سرگردانی و ظلمت و ایجاد روشنی و وضوح و تعیین راه و هدف، از لوازم نور و روشنائی است. بنابراین آدمیان که در دنیا گرفتار انواع ظلمات و تاریکی‌ها هستند، باید به انواع روشنائی و نور تمسک جویند تا به مراتب بالاتری برسند.

جمع‌بندی: انطباق الگوی تک‌محوری باغ ایرانی با جهان‌بینی ایرانیان

۱. همان‌طور که اشاره شد علاوه بر الگوی چهارباغ که در دوره‌ای به عنوان الگوی اصلی باغ ایرانی مورد توجه بود، الگوی هندسی تک‌محوری نیز در متون مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. بر این اساس و با انطباق این الگو بر نمونه‌های موجود در باغ ایرانی، مشاهده شد که الگوی هندسی تک‌محوری برخلاف نظر غالب، الگوی رایج‌تری در باغ‌های ایرانی است. بر این اساس در نمونه‌هایی از باغ ایرانی که کوشک در مرکز باغ نیز حضور دارد؛ وجود ورودی باغ در انتهای یکی از محورها، این محور را به محوری با بار ارزشی بیشتر تبدیل می‌کند.

۲. خوانش فهم ایرانی از جهان و تفسیر بازتاب‌های آن در باغ ایرانی با الگوی تک‌محوری نشان داد که مطابق با الگوی جهان‌بینی حرکت از ظلمات به نور و تقسیم جهان به سه بخش مبداء (تاریکی)، مقصد و مسیر رسیدن به مقصد (نور)، در باغ ایرانی حرکت از ورودی به سمت کوشک که مقصد و شاه‌نشین است بازتاب می‌یابد. در این الگو مسیر رسیدن از ورودی به مقصد با کاشت متراکم و حضور آب در میان، از سایر بخش‌های باغ جداست و نمودی استعاری از جهان‌بینی ایرانی است. همچنین با تکیه بر این جهان‌بینی، روح باغ ایرانی در حرکت تفسیر می‌یابد و نه در سکون؛ حرکت از ظلمت به نور در مسیری مستقیم. این جهان‌بینی اصولاً با الگوی ساکن چهارباغ که صاحب‌نظران مختلف به آن اشاره کرده‌اند در تضاد است.

۳. حرکت از ظلمات به سمت نور، در وجوه مختلف در الگوی محوری باغ ایرانی متبلور است. حرکت از ورودی با هشتی تاریک، به سمت نور در مسیری مستقیم و از پایین به بالا. در

دارد و این گوهر در کل، همه موجودات را به یکدیگر، مرتبط - و متحول - می‌کند (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۴۶-۲۴۵).

ملاصدرا با ترسیم مراتب نفس طبیعی، نباتی، حیوانی و انسانی، حرکت و سیر تکاملی نفس را هماهنگ با روند حرکت جوهر در ماده می‌داند که از ماده آغاز و به فراتر از آن می‌انجامد و به همین دلیل معاد و قیامت برای روح انسان محقق می‌شود.

حرکت از ظلمت به نور (تاریکی به کمال) بیان‌گر حرکت جوهری نفس، از عقل هیولایی و رسیدن به عقل فعال است. مرحله چهارم حیات معنوی نفس، یعنی مرتبه اتصال با عقل فعال یا همان روح قدسی و روح‌القدس، جذبات معنوی و اقتباس از نور و معرفت را میسر می‌کند و این معنای زندگی است که از حرکت به سمت نور حاصل می‌شود.

قرآن

علامه طباطبایی در باب حرکت از ظلمات به سمت نور در قرآن چنین اشاره می‌کند: منظور از ظلمت، ضلالت و منظور از نور همان هدایت است. اگر هدایت را نور و ضلالت را ظلمات بنامیم، یکی را مفرد و یکی را جمع آورده برای اشاره به این جهت است که هدایت از مصادیق حق است و حق یکی است؛ برخلاف ضلالت که مصادیق مختلفی دارد، چون ضلالت ناشی از پیروی هواهاست که با هم اختلاف دارند و یکسان نیستند. مؤمنان که به واسطه ایمان و روشن‌بینی خود حیات دیگری یافته‌اند، در جهان آخرت دارای نور هستند و به کمک آن از صراط عبور می‌کنند که در سوره «تحریم» و «حریر» به آن اشاره شده است. اما در آخرت نه تنها نور مؤمن ظاهر می‌شود که نور خداوند نیز زمین را روشن می‌کند که سوره «زمر» آیه ۶۹ به آن اشاره دارد که می‌فرماید: «أشرق الأرض بنور ربّه».

ائمه معصومین علیهم‌السلام در معانی مختلف اشاراتی به این دو معنی کرده‌اند، به عنوان نمونه به یک آیه اشاره می‌شود که از روایات و احادیث ائمه علیهم‌السلام نقل فراوان در این زمینه به چشم می‌خورد. «اللّه نورالسموات و الارض مثل نوره کمشکاء فیها مصباح المصباح یهدی الله لنوره من یشار». امام علی می‌فرماید: الله نورالسموات و الارض. یعنی حق را در میان آسمان‌ها و زمین آشکار ساخت و تمام صحنه هستی با آن نورانیت و روشنائی یافت (الله‌وردی‌زاده، ۱۳۹۵). در قرآن به واحد بودن نور و جمع بودن ظلمات اشاره می‌شود.

به سمت نور (بالا که عموماً گوشک باغ در آن قرار دارد) است.

را بازی می‌کند، نور که در باغ ایرانی گوشک باغ در بالادست این نقش را بازی می‌کند و مسیر رسیدن از ظلمت به نور، که در باغ ایرانی محور اصلی میان گوشک و ورودی این نقش را بازی می‌کند و عموماً منطبق بر این محور است که باغ به دو بخش متقارن تقسیم می‌شود و عدالت در بخش باغ ایرانی بر آن حاکم می‌شود.

این سه بخش هم با حکمت و فلسفه ایرانیان در قبل از اسلام هم‌خوانی دارد و هم با فلسفه، مکتب و فرهنگ اسلامی تطابق دارد. جالب اینکه در این تفسیر باغ ایرانی به هر حال نمادی از بهشت و دنیایی آسمانی و فضایی رؤیایی است که نوید یک زندگی پر از صفا و آرامش، آسایش، اعتدال، فضیلت و به دور از بدی‌ها، ظلم‌ها و تاریکی‌ها را می‌دهد.

باغ ایرانی عموماً ورودی در سطحی پایین‌تر از گوشک است و حرکت ناخودآگاه برخلاف جریان حرکت آب و از پایین (ظلمت)

نتیجه‌گیری | براساس مطالعات این مقاله در مورد الگوی هندسی باغ ایرانی، الگوی حضور محور اصلی در باغ ایرانی -محوری که میان ورودی اصلی باغ و گوشک (در میان یا در انتهای باغ) شکل می‌گیرد- الگوی هندسی غالب بر باغ ایرانی است. همچنین مطالعات این نوشتار نشان داد که میان جهان‌بینی ایرانی و الگوی هندسی تک‌محوری در باغ ایرانی هماهنگی زیادی وجود دارد. برخلاف آنچه در متون پیش با اشاره به جهان‌بینی چهاربخشی بیان شده بود.

تفسیر باغ به مثابه متن و جهان‌بینی ایرانی به مثابه احساس زیستی انسان ایرانی، به ظهور باغ ایرانی انجامیده است. باغ ایرانی محصول جهانی‌بینی انسان ایرانی، به صورت حرکت از ظلمت به نور و تقسیم جهان به سه بخش مبدأ (ظلمت) که در باغ ایرانی، ورودی باغ در بخش پایین‌دست این نقش

پی‌نوشت

۱. دانسته است. این نظر با بحث تک‌محوری هماهنگی دارد» (پیرنیا، ۱۳۸۷).
۲. همچنین پیرنیا در مقاله باغ‌های ایرانی (۱۳۷۳)، اشاره به کشیدگی چشم‌انداز در باغ ایرانی دارد: «یک اصل مهم دیگر در باغ‌سازی ایرانی باز بودن چشم‌انداز اصلی به شکل مستطیل کشیده بود. در این باغ‌ها، در مقابل بنا، فضای باز و کشیده‌ای بود که درست در چشم‌انداز اصلی واقع می‌شد».

۱. پیرنیا به دو گونه باغ ایرانی اشاره می‌کند؛ نخست باغ با محورهای متقاطع که مفهوم چهارباغ را می‌رساند و دوم باغ با محورهای موازی که منظور همان باغ با محور اصلی است. «باغ‌هایی که دو محور موازی دارند و کوچه‌های فرعی آنها را در جاهای مختلف قطع می‌کنند، باغ دلگشا، عقیف‌آباد و دولت‌آباد (ولی در اینها یک محور اصلی وجود دارد). آقای پیرنیا حضور آب (دولت‌آباد، دلگشا) و کرت میانی (عقیف‌آباد) در محور اصلی را منفک از محور اصلی به دو محور موازی

فهرست منابع

- مجله گلستان هنر، ۴ (۱۲) : ۳۰-۳۳.
- حیدرنتاج، وحید و رضازاده، اسحق. (۱۳۹۴). هم‌نشینی آب، گیاه و نظرگاه؛ به دنبال کهن‌الگوی باغ ایرانی. مجله منظر، ۷ (۳۳) : ۴۸-۵۵.
- حیدرنتاج، وحید. (۱۳۸۸). باغ‌های سمرقند. مجله منظر، ۱ (۱) : ۴-۱۰.
- حیدرنتاج، وحید. (۱۳۹۴). نقدی بر منشأ تفکرات الگوی چهاربخشی در باغ ایرانی. مجله هنر و تمدن شرق، ۳ (۷) : ۶-۲۷.
- دانشدوست، یعقوب. (۱۳۶۹). باغ ایرانی. مجله اثر، ۱۸ و ۱۹ : ۲۱۴-۲۲۴.
- رضوی، مهدی امین. (۱۳۸۲). سهروردی و حکمت اشراق. ترجمه : مجدالدین کبوانی. تهران : نشر مرکز.
- سکویل وست، ویکتوریا. (۱۳۳۶). باغ‌های ایرانی. در کتاب میراث ایران، تألیف سیزده تن از خاورشناسان، زیر نظر آ. ج. آربری. ترجمه : احمد بیرشک و بهاء‌الدین بازارگاد. تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شاه‌جرافی، آزاده. (۱۳۸۹). پارادایم‌های پردیس؛ درآمدی بر بازنشاسی و بازآفرینی باغ ایرانی. تهران : انتشارات جهاددانشگاهی واحد تهران.

- ابوالقاسمی، لطیف. (۱۳۷۴). هنجار باغ ایرانی در آیین تاریخ. کنگره تاریخ معماری و شهرسازی (جلد دوم). بم : سازمان میراث فرهنگی.
- احمدی، بابک. (۱۳۹۱). هایدگر و تاریخ هستی. تهران : نشر مرکز.
- اعتضادی، لادن. (۱۳۹۲). درچه‌ای به باغ ایرانی. مجله منظر، ۵ (۲۴) : ۴-۶.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۸). دانش‌نامه مزدیسنا، واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت. تهران : نشر مرکز.
- براتی، ناصر. (۱۳۸۳). باغ و باغ‌سازی در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی. مجله باغ نظر، ۱ (۲) : ۳-۱۳.
- براتی، ناصر. (۱۳۹۰). ورهنگ، کهن‌الگوی ناشناخته در فرهنگ ایرانی-اسلامی. مجله منظر، ۳ (۱۷) : ۲۴.
- بهشتی، سید محمد. (۱۳۸۷). جهان باغ ایرانی. مجله گلستان هنر، ۴ (۱۲) : ۷-۱۵.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۷۳). باغ‌های ایرانی (گفتگوی فرهاد ابوالضیاء با محمدکریم پیرنیا). مجله آبادی، (۱۵) : ۴-۱۰.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۸۷). باغ ایرانی (انتشار نوشته‌های محمدکریم پیرنیا).

- شاهچراغی، آزاده. (۱۳۹۳). بازیابی طرح تک‌محوری چهارباغ ایرانی. مجله هویت شهر، ۸ (۲۰) : ۱۹-۳۴.
- شریف، میان محمد. پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۹). تاریخ فلسفه در اسلام. جلد دوم. تهران : مرکز نشر دانشگاهی.
- شیبانی، مهدی و مطلبی، ریحانه. (۱۳۹۳). آوای هستی باغ ایرانی. مجله هنر و تمدن شرق، ۲ (۶) : ۵-۹.
- شیبانی، مهدی و هاشمی‌زادگان، سیدامیر. (۱۳۹۵). باغ ایرانی، هستی‌نوشونده. مجله باغ نظر، ۱۳ (۴۵) : ۵-۸.
- عالمی، مهوش. (۱۳۹۰). نمادپردازی در باغ ایرانی، حس طبیعت در باغ‌های سلطنتی صفوی. مجله منظر، ۳ (۱۷) : ۶-۱۳.
- کرین، هانری. (۱۳۹۳). چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی (جلد اول). ترجمه : انشالله رحمتی. تهران : نشر سوفیا.
- الله‌وردی‌زاده، اصغر. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی ظلمات و نور در قرآن. تهران: حوزه علمیه امام خمینی.
- مدقالچی، لیلا. انصاری، مجتبی و بمانیان، محمدرضا. (۱۳۹۳). روح مکان در باغ ایرانی. مجله باغ نظر، ۱۱ (۲۸) : ۲۵-۳۸.
- منصوری، سیدامیر و حیدرنتاج، وحید. (۱۳۸۸). نقدی بر فرضیه الگوی چهارباغ در شکل‌گیری باغ ایرانی. مجله باغ نظر، ۶ (۱۲) : ۱۴-۱۷.
- منصوری، سیدامیر و حیدرنتاج، وحید. (۱۳۹۰). چهارباغ، بررسی منشأ پیدایش نظریه چهارباغ به عنوان هنر باغ‌سازی ایرانی. مجله منظر، ۳ (۱۴) : ۸-۱۶.
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۸۴). درآمدی بر زیبایی‌شناسی باغ ایرانی. مجله باغ نظر، ۲ (۳) : ۳-۶.
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۴). پدیدارشناسی دیوار در باغ ایرانی. مجله منظر، ۷ (۳۳) : ۶-۸.
- هروی، قاسم بن یوسف ابونصری. (۱۳۴۶). ارشادالزراعه. به اهتمام محمد مشیری. تهران : انتشارات دانشگاه تهران.